

الهی» (آموزه‌های شرعی) و «قوانین مدنی بشری» می‌باید آزاد باشد تا هر چه بخواهد انجام دهد و آن شیوه که بخواهد زندگی کند.

فطرت انسان به زیبایی مایل است. این مطالبه انسان در سطح جامعه از طریق قانون‌گرایی قابل دسترسی است. جامعه بدون قانون جامعه منظمی نخواهد بود؛ چون در آن هیچ چیز سر جای خودش نیست، آشفتگی و هرج و مرج شیوع دارد و صحنه‌های زشت و مشمئزکننده‌ای مشاهده می‌شود. در چنین وضعیتی خاطر افراد مکرر می‌شود. تصور کنید همه خودروها، بدون توجه به فرمان پلیس یا چراغ راهنمایی و رانندگی، در یک لحظه بخواهند از یک چهارراه عبور کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ به تصادف به وجود می‌آید. راننده‌ها عصبانی می‌شوند، مدام بوق می‌زنند و چه بسا با هم درگیر شوند و دعوا به راه بیندازند.

هر انسانی برای
خود حقوقی
مانند حق
بیان،
حق

انتخاب

و ... قائل

است. طبعاً

هرکس در مقابل

این حقوق قرار بگیرد

آزادی او را به خطر انداخته

است. اما گاهی دو حق از دو انسان

در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. در این گونه موارد، اگر کسی مانع حق بیان دیگری شد، آیا باز هم آزادی را به خطر انداخته است؟ مثلاً انسانی با صحبت‌های تند و گزنده خود به دیگری تهمت می‌زند یا فحش می‌دهد. آیا اگر مانع

بسیاری از مکتب‌های حقوقی بر این باورند که پس از «حق حیات»، مهم‌ترین حق می‌توانیم برای یک انسان در نظر بگیریم، «حق آزادی» است. ما مثل **رابینسون کروزوئه** نیستیم که کشتی‌اش غرق شد و در یک جزیره تک و تنها زندگی می‌کرد، بلکه عضوی از یک جامعه بزرگ انسانی هستیم. پس ملزم به آنیم که به قواعد زیست در کنار دیگر انسان‌ها تن دهیم. تصویر یک اجتماع، بدون نظم و قانون امکان‌پذیر نیست. اگرچه این شرایط ابتدا ممکن است اسباب محدود کردن و یا کم‌شدن آزادی فردی را فراهم بیاورد، اما در مجموع تضمین‌کننده ذات آزادی است.

انسان بر اساس طبیعتش بهره‌جوست و بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند. او در این زمینه هیچ‌گاه نهایی ندارد. از آنجاکه بشر نیازهای فراوانی دارد و به تنهایی قادر نیست خواسته‌های خود را تأمین کند، از هر چیز و از هر شخصی بهره می‌جوید و آن‌ها را به خدمت خود درمی‌آورد. برخی از بزرگان مانند علامه طباطبائی (ره) این وضعیت را با عنوان «فطرت و سرشت استخدام‌گر انسان» مطرح کرده‌اند. قرآن کریم در آیات متعددی انسان زیاده‌خواه و سرکش را سرزنش می‌کند و او را به تمکین از چارچوب‌های اخلاقی، اجتماعی و دینی دعوت می‌کند. عمل به این آیات در وهله اول به سود خود انسان در همین زندگی دنیوی است تا زندگی راحت‌ترو بی‌مخاطره‌ای داشته باشد و تنش از حیات او رخت بر بندد. رضایت از حق خود و احترام به حقوق و منافع دیگری، همان چیزی است که درباره آن صحبت می‌کنیم.

به سبب ویژگی اجتماعی بودن انسان، او نیاز دارد با دیگر انسان‌ها ارتباط و هماهنگی داشته باشد. برای برخورداری از این ظرفیت، قانون یک منبع قابل اتکاست. فراموش نمی‌کنیم که در جنگل زندگی نمی‌کنیم تا هر که زورش بیشتر بود، از او بترسیم و از حقوق مسلم خود پا پس بکشیم. باید ضوابطی حاکم باشد تا هیچ‌کس خود را بر دیگری تحمیل نکند. تنها در سایه این شرایط عادلانه است که «امنیت اجتماعی» شکل می‌گیرد و «حیات اجتماعی» آنان معنا پیدا می‌کند. زندگی اجتماعی انسان بدون رعایت حقوق سایر اعضای اجتماع امکان‌پذیر نیست؛ البته قوانین و مقرراتی این آزادی را محدود می‌کنند. انسان در چارچوب دو عامل محدودکننده «قوانین»

دور زدن ممنوع!
قانون‌گرایی در زندگی امروز
محمد حسن شاهنگی



شویم که او چنین حرف‌هایی بزند، از او سلب آزادی شده است؟ هرگز! هر قانونی حدی برای آزادی معین می‌کند و برای تعدی از حد، عوامل بازدارنده‌ای پیش‌بینی می‌کند. آزادی بی‌قید و شرط را هیچ انسان باوجدان و منصفی قبول نمی‌کند. در دین اسلام همانند همهٔ ادیان دیگر، انسان در حوزهٔ اختیارات شخصی خود آزاد است، ولی اگر بخواهد به حریم شخصی دیگران تجاوز کند یا مقدسات دیگران را مورد تعرض قرار دهد، مانند همهٔ آئین‌های دیگر دنیا، با قوانین مخصوص به خود، او را از عملش باز می‌دارد.

در دین ما اسلام، به قانون به عنوان یک وسیله نگاه می‌شود. یعنی آن را ابزاری برای تحقق عدالت در جامعه می‌دانیم تا به وسیلهٔ آن اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان‌ها صورت بگیرد. قانون برای اجرا و برقرار شدن «نظم اجتماعی» عادلانه و به منظور پرورش «انسان مذهب» لازم است. همهٔ افراد جامعه از بالاترین سطح تا پایین‌ترین طبقات اجتماع، حتی حاکم جامعه مشمول این نگاه هستند و همگان در برابر قانون مساوی‌اند. به همین راحتی راه طغیان و ظلم گرفته می‌شود.

تاوان سنگین يك تفريغ غلط
#محل بحث

